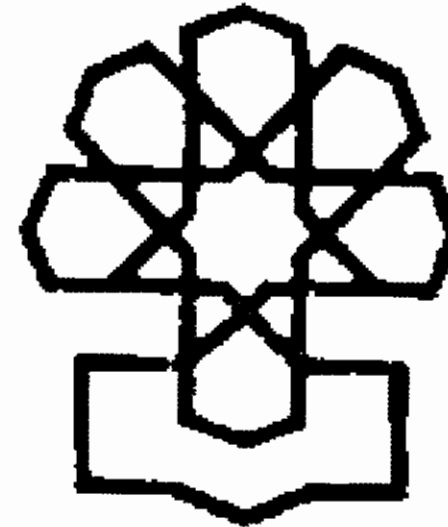


هویت ایرانی و استمرار تاریخی آن



با امعان نظر به معنی واژه هویت، می‌توان به چیستی، انواع و اجزای آن پی برد.
در کشف اصطلاحات و الفنون طهانوی: هویت عبارت از تشخیص است، که گاه بر وجود
خارجی اطلاق می‌گردد و گاه بر ماهیت و با تشخیص.
از این معنی چنین برمی‌آید که، هویت آن اصلی است که به آن موجودات، وجود می‌یابند
و همچنین مؤید قوام آنهاست.
در باب هویت ایرانی اگر همچون روش معمول بخواهیم از عناصر و اجزا، به کل و
شناخت ماهیت ایرانی برویم، به چیزی غیر از آشفتگی و سردگمی نخواهیم رسید؛ بدین
سبب باید نظر کنیم به این که چه چیز ایرانی را، ایرانی ساخته و ایرانی نگه داشته است؛ به
عبارتی چه چیز صورت مقومه ایرانی در ادوار تاریخ اوست به گونه‌ای که در طی ۲۵۰۰ سال
ادوار تاریخی پرنشیب و فراز این سرزمین، به اصل و هویت آن خدشه وارد نشده است.
اقوام ایرانی از حدود ۳۰۰۰ سال پیش رو به یکجانشینی آوردند و قریب ۲۵۰۰ سال است
که دارای حکومت و مدنیت هستند. پرسش این است که چیستی مدینه ایرانی چه بوده و قوام
آن که پس از انواع هجمه‌های فرهنگی، سیاسی و نظامی هنوز ایرانی باقی مانده از کجاست؟
بی‌گمان زبان فارسی صورت اصلی این هویت منسجم و مستمری بوده که عامل دوام و
استمرار مدینه و مدنیت ایرانی گشته است. چنان که حتی با ورود اسلام به ایران نیز این مدینه
و مدنیت باقی ماند و اساس و بن مایه مدینه ایرانی - اسلامی گردید؛ چونان درخت تناوری که
از آب نهر اسلام حیات یافت درحالی که بر زمین خاطره باستانی، دیر زمانی در انتظار حیاتی
دیگر بود.

در علوم اجتماعی زبان به عنوان یک نهاد اجتماعی^۱ در کنار دیگر نهادها نظیر: خانواده،
آموزش، دین اقتصاد و غیره است؛ ولی این نهاد کمتر از نهادهای دیگر در ایران دستخوش

دگرگونی قرار گرفته است؛ چنان که یک فارسی زبان متن هزار سال پیش را به آسانی می‌فهمد.

همچنین در تاریخ بشری نیز زبان همواره عامل فرهنگ سازی بوده، چنان که در تأثیر و تأثرات فرهنگی اقوام مختلف، یا به طور کلی تعاملات بین الملل و النحل، فرهنگی نافذتر بوده که زبانش از طریق آداب و سنن آن وارد فرهنگ دیگر شده باشد.

و نیز با توجه به مدارک تاریخی می‌بینیم که با ورود زبان و سپس فرهنگی به یک منطقه، رفته رفته علایق بین قومی بیشتر شده و این خود می‌توانست سبب استیلای سیاسی نیز گردد؛ به گونه‌ای که امروزه در عرف روابط بین الملل، آن می‌تواند فاکتور ایجاد ارتباطات سیاسی و اقتصادی مستحکمتری گردد. چرا که آورده‌اند:

ای بسا هندو و ترک هم زبان
ای بسا دو دوست چون بیگانگان
پس زبان محرمی خود دیگر است
همدلی از هم زبانی بهتر است
زبان خود می‌تواند ترجمان سنت‌های فرهنگی، آداب اجتماعی، باورها و اخلاقیات
اجتماع باشد و نیز همه آنها را در درون خود حفظ کند.

با ورود اسلام به ایران به عنوان بزرگ‌ترین تحول تاریخ ایران، شاهد بودیم که ظهور دین جدید فقط عناصر به تحریف رفته ادیان گذشته و سنن مغلوط عامه را شناسایی و منزوی کرد. این عناصر کنار گذاشته شده نیز جزء ذات هویت ایرانی نبوده است و همچون همه کج فهمی‌ها و ابداعات فردی و جمعی اقوام و ملل دیگر، در ایران نیز به وجود آمده بودند. آنچه که عناصر بنیادین فرهنگ‌ساز و مدینه ساز هویت ایرانی بود و از حقیقت دستورات آسمانی سرچشمه می‌گرفت که بزرگان ایرانی بدان متعلم بودند، همچنان در زبان فارسی حفظ گردید و هم آن بود که با ورود اسلام به این مرز و بوم توسط دین نو امضا شد و تأیید صحت و سلامت گرفت.

باز می‌توان گفت که وفاق و هم رنگی عناصر مشابه و بلکه یکسان میان فرهنگ ایرانی و فرهنگ اسلامی، که هر دو از آبشخور توحید سیراب شده بودند، سبب پذیرش سریع اسلام در بین ایرانیان و حتی جلوتر رفتن آنها در عشق و ایثار جان و مال در راه دین جدید گردد. چرا که هویت دین جدید که در قالب احکام جدید آموخته می‌شد، همان آوایی بود که ایرانی از

ابتدا در عمق جان خود همواره شنیده بود و حتی در ظاهر احکام و آداب و سنن خود این هماهنگی را کشف کرد. شاهد مثال آن را می‌توان با اشاره به آیین‌های باستانی و سنی بیابوریم که اسلام آنها را امضا کرد.

مانند آیین نوروز، که در میان مراسم متنوع آن، آنها را که اصیل تر بود اسلام تأیید کرد و بقیه رفته رفته از یادها فراموش شدند.

تلفیق سنن تأیید شده کهن با آداب دین جدید چنان در زوایای تاریخ ما هویدا است که فی‌المثل قباله‌ای را از قرن هشتم در منطقه کرمان می‌یابیم که فردی مسلمان بخشی از درآمد اموال خود را وقف خرید برنج و تقسیم آن بین مردم شهر در ایام «پنج‌مستره» یا «بهیزگ» که همان ۵ روز اول سال بنا به تقویم ایران باستان است می‌کند؛ همچنان که بنا بر سنت کهن، از آداب نوروزی یکی این بوده که در این ۵ روز برای ارواح در گذشتگان خیرات داده شود.

و یا رعایت ادب و احترام نسبت به والدین، فرزندان و وابستگان، یا در نسبت کلی تر آنچه که از آن به ادب شرقی - ایرانی یاد می‌شود، در نزد ایرانی چنان اصیل است که ریشه کلمه ایران از «ار» (er) به معنی نجیب و اصیل است. آنچه که در متون کهن عربی نیز نام ایرانیان، این مردم آزاده و نجیب را، بنی الاحرار کرده بود. شاید این خود عامل مهم در پذیرش دین نو و عزت این مردم حتی در نزد اهل بیت رسول خدا باشد. آن روح بلند و آزاده‌ای که در این قوم احساس می‌شد و ایرانیان باستان خود را با آن صاحب فره ایزدی و یا انوار فیض حضرت حق که بر این مردم تابیده و آنها را از اساس شایسته نجابت و اصالتی درخور پذیرش توحید و حکمت توحیدی در طول ادوار مختلف کرده باشد، هر چند که در طول تاریخ خود دچار افت و خیزهای بسیار بوده‌ایم.

آنچه که از ارزش‌های والای هویت ایرانی یاد کردیم همه را فردوسی در شاهنامه آورد؛ از یکتاپرستی و باور به رستاخیز و خاستگاه‌های اخلاقی ایرانی و پاسداری از عدالت و جوانمردی و آزادگی، تا ایران دوستی و اعتقاد به تداوم فرهنگی ایران بر پایه خرد و خردورزی و دفاع از اصول عزت، حکمت و مصلحت، از ابتدای وجودی این سرزمین تا روزی که بر پهنه خاک گسترده باشد.

بدین لحاظ قوم ایرانی به عنوان قومی با هویت تاریخی مستمر و پیوسته، همواره توانسته

فهرست برخی منابع

- ۱- التهانوی، علی؛ کشف اصطلاحات الفنون؛
- ۲- گیرشمن، رومن؛ تاریخ ایران باستان؛
- ۳- مسکوب، شاهرخ؛ هویت ایرانی و زبان فارسی؛
- ۴- الطائی، علی؛ بحران هویت قومی ایرانی.

ضمن صیانت و حفاظت از هویت خود، حتی آن را موثر در هویت‌های دیگر سازد. چنان‌که در ادوار تاریخ ایران، در مراحل مختلف شاهد ظهور حکومت‌های غیرایرانی بوده‌ایم، ولی تأثیرگذاری فرهنگ ایرانی بر تازه واردان چنان نمایان بود که حتی شاهان ترک در دربار خود، شعر فارسی را زمزمه می‌کردند یا موسیقی دانان چینی برای امیرزادگان خود شعر سعدی را می‌خواندند.

پس از آنجا که میان آداب و سنن امضایی ایران با سنن جدید اسلامی با دو خاستگاه متفاوت، تعارض و تضادی در زندگی اجتماعی ایرانی به وجود نیامد، می‌توان دریافت که استمرار زبانی، عامل پیوند هویت اجتماعی حال اسلامی و گذشته ایرانی است.

با چنین هویت پیوسته و مستمری است که در گفتگوی فرهنگ‌ها می‌توانیم در موقعیت ممتازی قرار گیریم، چرا که ما صاحب یک هویت فرهنگی و تاریخی مؤثریم.

در حیات اجتماعی امروز نیز که بر همان بستر سنن و آداب امضایی و سنن جدید استوار است نیز شاهد جریان تأثیر زبان و فرهنگ ایرانی در همه روابط فردی و جمعی هستیم. اگر زبان فارسی در طول تاریخ خود دارای شعب و شاخه‌های متعددی گردید، که امروزه به صورت زبان‌های کردی و بلوچی و لری و غیره وجود دارد، خود می‌تواند به عنوان محمل مشترکی باشد که از آن به عنوان عامل تألیف قلوب بین اقوام ایرانی بهره برد؛ همچنان‌که اجانب و اشرار همواره با استفاده از عدم آگاهی عامه و عدم توجه مسئولین به این اشتراک زبانی و لاجرم فرهنگی و ماهوی، اقدام به طرح اختلافات قومی و سعی در ایجاد نزاع و درگیری مابین اقوام مختلف ایرانی کرده‌اند.

امروز که علاوه بر فاکتور ماهیت اجتماعی یکسان، فاکتور مهم هم‌آئینی و برادری دینی را داریم، چگونه است که نتوانسته‌ایم در بعضی مناطق کشورمان در امر تألیف قلوب توفیق یابیم؟!